

بررسی اعتراض به ارزیابی مستندات طرح مدل ...

ستاد ... طرح مدلی را دریافت کرد که در قالب یک نمودار و دو فایل متنی ارسال شده بود. نمودار صرفاً عناوین سه سامانه و چهار پروژه ذیل هر سامانه را نمایش می‌داد، بدون هرگونه توضیح. در دو فایل متنی پیوست نیز مبانی علمی دو مورد از سامانه‌ها تشریح شده بود. نمودار قابل ارزیابی نبود، اما دو فایل متنی ارزیابی شده و در قالب نکاتی تقدیم شد. نویسنده محترم پس از آن اعتراض خود به ارزیابی را به شرح ذیل اعلام کرد که عیناً نقل می‌شود:

آقای دکتر از شما تشکر می‌کنم منتها این سند شما مصداق "خنده تلخ من از گریه غم انگیز تر است" شما دیگر چرا برادر من

اولین جمله بند یک "مدیریت یک علم است" این حرف نظامی امپریالیسمی است که بیش از یکصد و پنجاه سال تمام دنیا را به سمت انحطاط و تهی شدن از انسانیت پیش برده است
ما معنی علم را از امپریالیسم باید بگیریم یا از قرآن یا مبانی خودمان: طلب العلم فریضه علی کل مومن ...، تعلمون، تعلمون، یعرفون، یعقلون و... افعالی هستند که به کرات در قرآن تکرار شده اند و حال ما با یک واژه ای به نام science که معلوم نیست به چه هدف و غرضی وارد فرهنگ ما شده ادغام نماییم
او از ما همین را می‌خواهد علم را با science یکی کنیم، رهبری و هدایت را که ریشه در اصول دین ما دارد (نبوت و امامت) را با مدیریت قاطی کنیم و عملاً ما را تبدیل به بردگان نظام فاسد خودش نماید
این سیستمها و ساختارها از قبیل مدیریت یک علم است و راه به کرسی نشاندن آن از فرضیه و مقاله شروع می‌شود و پایلوت جواب دهد در واقع باید جواب این را پس بدهد که در راستای نظام امپریالیسم باشد و احیاناً خدشه ای به منافع این نظام وارد نکند، حال ما این سیستم را دانسته یا نا دانسته فرمول اداره نظام خودمان نماییم؟
آموزش را هم نباید با تربیت یکی ببینیم، سیاست را هم نباید به کیاست یکی کنیم، واژه ها با خود فرهنگ می‌آورند، سیستم ها همانند قالب به فکر و جهان بینی ما شکل می‌دهند،
اگر شما اندیشمند دلسوز و مبتکر دانا را نمی‌شناختم اصلاً معترض نمی‌شدم

متن حاضر توضیح ابهامات فوق است.

عبارت

آقای دکتر از شما تشکر می‌کنم منتها این سند شما مصداق "خنده تلخ من از گریه غم انگیز تر است"

شما دیگر چرا برادر من

اولین جمله بند یک "مدیریت یک علم است" این حرف نظامی امپریالیسمی است که بیش از یکصد و پنجاه سال تمام دنیا را به سمت انحطاط و تهی شدن از انسانیت پیش برده است

توضیح

مدیریت یک «علم» است. قطعاً هست و نمی‌توان جز این پنداشت. یک مؤمن حتی برای نماز خواندن هم به علم متکی است؛ علم فقه مسئول تعیین تکلیف هر مکلف مسلمانیست. مرز بین علوم هم آن چنان دقیق است که حوزه‌های علمیه مجموعه بزرگی از علوم را برای نیاز مؤمنان تدوین کرده‌اند. وقتی توصیه می‌کنند به «جواب سلام»، این را در علم فقه بحث می‌کنند، زیرا بحث از وجوب است و تکلیف را تعیین می‌کند. اما وقتی همین توصیه بیاید روی خود «سلام»، این مربوط می‌شود به علم اخلاق. وقتی ترغیب می‌کند فرد را که پیش‌قدم در سلام باشد. البته اگر منظور از علم را صرفاً

ساینس یا همان علم تجربی غربی در نظر بگیریم، این نادرست است. علم غربی مبتنی بر مبانی مادی و دنیاپرستانه است، انسان‌محور است؛ ماتریالیست و اومانیست. هیچ مسلمان آگاه و مؤمنی نمی‌تواند مبانی علوم تجربی غربی را بپذیرد. در متن «درباره ارزیابی عملکرد با هدف استعدادسنجی» که توسط ارزیاب نگاشته شده هم بحثی از ساینس و علوم تجربی غربی به میان نیامده است. بلکه بیان شده با توجه به علمی بودن مدیریت، هر نظریه جدیدی باید در پژوهشگاه‌ها و مراکز علمی ابتدا بررسی و ارزیابی شود. به بحث گذاشته شود. حوزه‌های علمیه سرشار از مؤسسات فراوان علمی هستند. حجة الاسلام قوامی یکی از پایه‌گذاران مدیریت علمی اسلامی بوده و بحمدالله یک مرکز آموزشی و پژوهشی مفصلی هم تدارک کرده، هم پژوهش می‌کنند و هم نیرو آموزش می‌دهند، کتاب هم دارند. وقتی یک حرف جدیدی داریم، باید در این قبیل مراکز اسلامی که البته مبتنی بر مبانی اسلامی هستند ارائه نماییم. روش مرسوم هم نگارش مقاله یا کتاب است، متنی که بتواند نظریه را و ادله آن را به‌خوبی تبیین کند.

عبارت

ما معنی علم را از امپریالیسم باید بگیریم یا از قرآن یا مبانی خودمان: طلب العلم فریضه علی کل مومن ...، یعلمون، تعلمون، یعرفون، یعقلون و... افعالی هستند که به کرات در قرآن تکرار شده اند و حال ما با یک واژه ای به نام science که معلوم نیست به چه هدف و غرضی وارد فرهنگ ما شده ادغام نماییم

توضیح

این کلام به‌شدت صحیح است. اما وقتی علم غربی را نقد می‌کنیم، باید به هرج و مرج دانش در کشور خود رضا دهیم و بسنده کنیم؟ قطعاً منظور نویسنده محترم این نبوده و نیست. هرج و مرج در دانش را هیچ‌کس نمی‌پسندد و نمی‌تواند مورد پذیرش اسلام هم باشد. دینی که مدام بر آموزش و تعلیم تأکید دارد، نمی‌پذیرد نظام علمی وجود نداشته باشد و هر کسی در هر کجا هر فرضیه را به‌عنوان نظریه طرح کرده و همه را مجبور به پذیرش و اجرا نماید. این سلب و نفی نظام علمی است. نظام علمی این است که اگر من حرف تازه‌ای دارم، آن را در مجامع علمی طرح نمایم، تا نقد و بررسی شود. آزمون شود. یعنی علوم اسلامی آزمون ندارند؟ نقد و بررسی و ارزیابی نمی‌خواهند؟ مدیریت اسلامی نوع‌بانه یک قرآن‌طوری است که کلام خداست و وحی منزل؟ و باید عین آنچه فرض شده عمل شود؟ بدون هیچ بررسی علمی؟ بی‌تردید این منظور نبوده و نیست. پس در علم مدیریت اسلامی نیز باید ① ابتدا فرضیه به شیوه‌ای علمی مکتوب شود، ② این فرضیه در مجامع علمی ارائه شود، ③ نقد و ارزیابی‌ها در آید و بازنگری‌های لازم انجام شود، ④ سپس آنچه مقبول واقع شده به‌صورت نمونه و آزمایشی در محیط‌های کوچک آزمون شود. ⑤ نتایج این بررسی دوباره در قالب علمی، مثلاً یک مقاله، ارائه گردد. ⑥ در نهایت محصول این آزمون بدل به نظریه می‌شود و در تمامی سازمان‌ها به کار گرفته خواهد شد. چه کسی قبول می‌کند سرنوشت سازمان خود را در اختیار فرضیه‌ای که کارآمدی آن ارزیابی و ثابت نشده است قرار دهد؟!

عبارت

او از ما همین را می‌خواهد علم را با science یکی کنیم، رهبری و هدایت را که ریشه در اصول دین ما دارد (نبوت و امامت) را با مدیریت قاطی کنیم و عملاً ما را تبدیل به بردگان نظام فاسد خودش نماید

توضیح

اگر عبارت فوق ناظر به مطلبی است که با عنوان «درباره توجه به تهدیدات بهره‌برداری از هومص» توسط ارزیاب نوشته شده باشد، البته که ایشان از واژه Science استفاده نموده، اما در کجا؟ در جایی که نویسنده محترم به‌شدت درون فیزیک رفته و از ادبیات کوانتوم وام گرفته است. وی ابتدا «نظریه ترمودینامیک» را به نقل از «آماندا کفتر» نقل می‌کند، سپس «نظریه کرومودینامیک کوانتومی» را از «فرانک ویلچک» و در نهایت، آخرین گزاره خود را منقول از «نانسی

کارترایت» می‌داند، همه از فیزیکدانان غربی. طبیعتاً ارزیاب به این شیوه استدلال و بهره‌برداری از گفتار فیزیکدانان اشکال وارد کرده و در بند ۱۱ توضیح می‌دهد: فیزیک یک علم تجربی غربی است و این علوم غربی هر کدام مرز و حدّ مشخصی دارند که نمی‌توانند و نباید از آن خارج شوند. فیزیکدان حق ندارد درباره کلیّت جهان هستی نظر دهد. زیرا او یک دانشمند تجربی است و گزاره‌های او همیشه و همواره محدود به آزمون تجربی اثبات‌پذیر و غیرقابل انکار است. او فیلسوف نیست که تفلسف کرده و ادعاهای عجیب و غریب نماید. مثال هم زده شد به استفان هاوکینگ که از یک نظریه فیزیکی تجربی قصد داشت خدا را نفی نماید. این‌ها خارج از حیطه علم فیزیک به مثابه یک Science است. بی‌تردید مطلبی که توسط ارزیاب طرح شده دقیقاً در راستای محدود کردن علوم غربی و قدرت دادن به علوم اسلامی‌ست. وقتی ارزیاب در بند ۱۷ این‌گونه نظریه‌پردازی در علم فیزیک را با برچسب «ذوقی» بودن تجهیل می‌نماید، این ارزیابی را نمی‌توان به نفع علوم تجربی غربی تلقی نمود. در بند ۱۸ آشکارا بیان می‌کند که این فیزیکدان‌ها دچار «شبه علم» شده‌اند و از مسیر علم واقعی خارج و در حقیقت گمراه هستند.

عبارت

این سیستمها و ساختارها از قبیل مدیریت یک علم است و راه به کرسی نشاندن آن از فرضیه و مقاله شروع می‌شود و پایلوت جواب دهد در واقع باید جواب این را پس بدهد که در راستای نظام امپریالیسم باشد و احیاناً خدشه‌ای به منافع این نظام وارد نکند، حال ما این سیستم را دانسته یا نا دانسته فرمول اداره نظام خودمان نماییم؟

توضیح

همان‌طور که بیان شد، نفی علم فاسد کفار، به معنای بی‌نیازی مؤمنان از نظام علمی نیست. یک روزی برخی دچار این ابهامات شدند، در همین حوزه‌های علمیه هم بودند. افرادی از منبری‌های ما آمدند و با بلندگو مقابله کردند. گفتند: ما همچنان در منبرها فریاد می‌زنیم. منتقدان که آنان نیز الحمدلله حوزوی بودند پاسخ دادند: این‌طور باشد صدای شما فقط به صد نفر می‌رسد، ولی صدای کفار به هزاران نفر. این را چه می‌کنید؟ بزرگانی بودند که در همان دوران رضاخانی که تازه بلندگو آمده بود، خریدند و در مساجد نصب کردند و اذان را گسترش دادند. به مانند آیة‌الله سید نورالدین حسینی شیرازی که برای اولین بار ظاهراً در تاریخ ایران، بلندگویی را در مناره مسجد وکیل شیراز نصب کرد و برای همه مردم شگفتی آفرید، وقتی صدای اذان را در تمام شهر شنیدند. ما اگر نظام علمی غرب را فاسد می‌دانیم، البته که باید مدعی نظام علمی اسلام باشیم. نظام علمی یعنی سازوکار ورود و خروج فرضیه و نظریه. ما به فرمول نیاز داریم. امروز بزرگان از اسلام‌شناسان مقاله می‌نویسند و آرای خود را در کتاب منتشر می‌سازند. همایش می‌گیرند و مقالات و کتب را ارزیابی می‌کنند، امتیاز می‌دهند و جایزه تعیین می‌نمایند. آیة‌الله مکارم شیرازی مقالات فراوانی در نشریات دارند که بعضی از آن‌ها پیش از انقلاب منتشر می‌شد، در نقد علوم غربی مانند: نظریات داروین. شهید مطهری که اساساً مظهر نگارش مقالات و کتب فراوانند. البته که نظام علمی جمهوری اسلامی نباید در راستای نظام امپریالیسم باشد و این اعتراض صحیح و درستی است که نهادهای آموزش عالی و دانشگاهی باید به آن پاسخ دهند و برای آن تدبیر کنند.

عبارت

آموزش را هم نباید با تربیت یکی ببینیم، سیاست را هم نباید به کیاست یکی کنیم، واژه‌ها با خود فرهنگ می‌آورند، سیستم‌ها همانند قالب به فکر و جهان بینی ما شکل می‌دهند،

اگر شما اندیشمند دلسوز و مبتکر دانا را نمی‌شناختم اصلاً معترض نمی‌شدم

توضیح

مطلب اول: آموزش و تربیت شاید از لحاظ تعریف نظری مستقل باشند، ولی مثل: وضو و نماز در مقام تحقّق و

وقوع خارجی با هم متحدند. نمی‌شود فردی را آموزش داد، در حالی که در حین آموزش تربیت نشود. وقتی دبیر یا استاد در حال بیان گزاره‌های علم است، همین «شیوه بیان» خود یک تربیت است. او به‌مثابه یک مربی در حال تربیت دانشجویان خود است. به آن‌ها می‌آموزد چقدر انصاف علمی داشته باشند، چطور محترمانه از دانشمندان مسلمان یاد کنند، چطور علم را علمی بررسی کنند و از هوای نفس در نقد و ارزیابی دوری جویند. از آن طرف، تربیت هم بدون آموزش تحقق نمی‌یابد. از لحظه نخست که فرد برای تزکیه مراجعه می‌کند، استاد اخلاق در حال آموزش گزاره‌های اخلاقی به وی است: اگر الف آن‌گاه ب؛ اگر خودت را اصلاح کنی، می‌توانی جهان را اصلاح کنی، اول درون و بعد بیرون. تمام تربیت مشحون و مملو از آموزش است و بالعکس. نمی‌توانیم در عمل آموزشی را بدون تربیت و تربیتی را بدون آموزش تصور کنیم حتی.

مطلب دوم: سیستم یعنی شکل دادن. این مطلب کاملاً صحیح و درست است. نظام‌های اجتماعی برای شکل دادن به رفتارها طراحی می‌شوند. اگر نظام علمی باشند به رفتار علمی شکل می‌دهند. اگر نظام فرهنگی باشند، به سبک زندگی انسان‌ها. اگر نظام اداری باشند مثلاً به رفتار کارمندان و مراجعان به ادارات و مدیران البته. دقیقاً به همین دلیل است که ما به سیستم نیاز داریم. ما به عنوان مسلمان، قطعاً باید نظام‌های اسلامی طراحی کنیم. بی‌نظامی عیب است، ایراد است، بی‌نظمی خودکشی اجتماعی است. وقتی ملتی خود را از نظامات اجتماعی بی‌نیاز ببیند، یعنی به نابودی تن داده است؛ نابودی سیاست، نابودی علم، نابودی فرهنگ، نابودی هویت، نابودی اقتصاد هم. ارزیاب وقتی با چهار گزاره که از نظام علمی غربی وام گرفته شده مواجه گردید، از فیزیک، بلافاصله با ذکر آیه‌ای از قرآن در بند ۲ و روایتی در بند ۳ و تفاسیری در بندهای بعد تلاش نمود همین را متذکر شود؛ ما نظام خود را باید بسازیم و لازم نیست با گزاره‌های غربی راه نظام مدیریت اسلامی را ترسیم نماییم.

جمع‌بندی

سپاسگزار نویسنده محترم هستیم که دغدغه‌مند تلاش نموده راه جدیدی پیشنهاد دهد. نوآوری لازم است و نظام اسلامی در همه سطوح نیازمند آن، گام دوم انقلاب إن شاء الله با همین رویکردهای نوآورانه پیش خواهد رفت. ولی بالا رفتن، نیاز به پلکان دارد، هر پله باید محکم شود، سپس پله بعدی طی گردد. استحکام علمی از مبانی آغاز می‌شود. این مبانی باید در مجامع علمی مسلمانان و به‌دور از نادرستی‌های علوم غربی نقد و بررسی گردد. ناهنجاری علمی و هرج و مرج در دانش هم پذیرفتنی نیست. یکی از آسیب‌های قهری گام اول انقلاب همین مطلب بود که به دلیل در اختیار نداشتن نظام علمی اسلامی، هر که بر مسندی نشست، به روش ذوقی خود و تلقی شخصی، سازمان و نهاد و مؤسسه و دولت و قوای نظام را مدیریت کرد. نتیجه این مدیریت غیرعلمی و سلیقه‌ای را امروز می‌بینیم. به محض جابه‌جایی هم مشاهده کردیم یک ذوق و سلیقه دیگر با روشی متفاوت عمل کرد و مانند قوم بنی‌اسرائیل که چهل سال دور خود می‌چرخیدند و به مقصد نمی‌رسیدند، گرفتار دوباره‌کاری شدیم. با توجه به مراکز پژوهشی اسلامی که امروزه بسیارند؛ مؤسسه امام خمینی (ره)، فرهنگ و اندیشه اسلامی، فرهنگستان علوم اسلامی و... دیگر عذر ما پذیرفته نیست و امروز فقط باید علمی عمل کنیم.

«قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيَهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائده: ۲۶)

[خدا] فرمود: این سرزمین مقدس [به کیفر نافرمانی از خواسته‌های حق] تا چهل سال بر آنان حرام شد، همواره در طول این مدت در زمین [سینا] سرگردان خواهند بود، پس بر این گروه نافرمان و بدکار غمگین مباش.

در تفسیر نمونه شرح معنای آیه چنین آمده است:

«باید توجه داشت که این محرومیت چهل ساله که هرگز جنبه انتقامی نداشت (همانطور که هیچیک از مجازاتهای الهی چنین نیست بلکه یا سازنده است و یا نتیجه عمل است) و در حقیقت فلسفه‌ای داشت و آن اینکه بنی‌اسرائیل

سالیان دراز در زیر ضربات استعمار فرعون به سر برده بودند و رسوبات این دوران به صورت عقده‌های حقارت و خودکم‌بینی و احساس ذلت و کمبود در روح آنها لانه کرده بود و حاضر نشدند در مدتی کوتاه زیر نظر رهبری بزرگ همانند موسی علیه السلام روح و جان خود را شستشو دهند و با یک جهش سریع برای زندگی نوینی که توأم با افتخار و قدرت و سربلندی باشد آماده شوند، و آنچه را به موسی علیه السلام در مورد عدم اقدام به یک جهاد آزادیبخش در سرزمینهای مقدس گفتند، دلیل روشن این حقیقت بود. لذا میبایست سالیان دراز در بیابانها سرگردان بمانند و نسل موجود که نسل ضعیف و ناتوان بود تدریجاً از میان برود، نسلی نو در محیط صحرا، در محیط آزادی و حریت، در آغوش تعلیمات الهی، و در عین حال در میان مشکلات و سختیها که به روح و جسم انسان توان و نیرو می‌بخشد پرورش یابد تا بتواند دست به چنان جهادی بزند و حکومت حق را در سرزمینهای مقدس برپا دارد!» (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۴۲)

